

مویه در باغ

شادخت حیدری

روایت اقلیم امیدیان؛ بانوی جانباز نعلی

سرشناسه: حیدری، شاهدخت، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: مویه در باغ: روایت اقلیم امیدیان؛ بانوی جانباز ایلامی / شاهدخت حیدری؛ ویراستار: بتول میرزائی؛

برای: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان ایلام.

مشخصات نشر: ایلام: نشر نیشتمان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۶۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۹۰-۸-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

حوان دیگر: روایت اقلیم امیدیان؛ بانوی جانباز ایلامی.

موضوع: امیدیان، اقلیم.

موضوع: جانبازان -- ایران -- خاطرات

موضوع: Disabled veterans -- Iran -- Diaries

موضوع: جنگ -- ایران -- خاطرات

موضوع: Personal narratives -- 1988-1989 -- Iran-Iraq War

شناسه: رده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

استان ایلام

رده‌بندی کنگره: ۹۱۶ SR

رده‌بندی دیویی: ۹۲ / ۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۵۹۰۷



مرکز حفظ آثار
سپاهامیرالمؤمنین(ع) استان ایلام



کنگره ملی ۳۰۰۰ استان ایلام



اداره کل
حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
استان ایلام

مویه در باغ «روایت اقلیم امیدیان؛ بانوی جانباز ایلامی»

نویسنده: شاهدخت حیدری

ویراستار: بتول میرزائی

ناشر: نشر نیشتمان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۹۰-۷-۶

طراح جلد: سمیرا سارایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

مرکز پخش: ایلام، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

تلفن مرکز پخش: ۰۸۴۳۲۲۲۰۴۹۴ - ۰۸۴۳۲۲۲۱۷۴۱

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



نشر نیشتمان

مقدمه

زیر نور نقره فام به تاب قدم می‌زنم. به آسمان نگاه می‌کنم و از سکوتی که پیرامونم را احاطه کرده است، آرامشی مطبوع بر جانم می‌نشیند. و حس خوب لحظه‌ها را تجربه می‌کنم. به روزگاری می‌اندیشم که همین آسمان مهتابی برای ما میدان جنگی شده بود که روزها و شب‌ها چشم بر دروازه‌اش دوخته بودیم و نگران، هراس را می‌بلعیدیم. سکوت آن شب‌ها متفاوت تر از هر زمان بود. سکوت، گاهی واژه‌ای است به سنگینی

فریاد که بر سر تاریکی‌ها فرود می‌آید. و درد،
واژه‌ای است به وسعت جان، که همه‌ی هستی‌ات را
در آغوش می‌کشد.

در همین حوالی، نزدیک‌تر از نفس‌هایمان، کسانی
هستند که در روزگار سخت و خونین شب‌ها و
روزهای این شهر، برای ماندن، سخت جنگیدند.
برای یک شروند ایلامی جبهه فقط پشت خاکریزها
و میدان‌های میهن نبود. این‌جا همین دیار، همین
شهر، همین خیابان، همین کوچه، همین محله و حتی
خانه به خانه برای مردمان ما جبهه بود. این را من
نمی‌گویم، تن زخمی مرا جان شهرم می‌گویند؛ دیوار
ویران و ترکش خورده‌ی دیوارم، نفس‌های مجروح و
تن رنجور مردان و زنان این خانه می‌گویند.

شاه‌خاندانی